

# همیشه‌ها

صفحه  
آخر

گرچه افتاد زلفش گرهی در کارم  
همچنان چشم گشاد از گرمش می‌دارم  
حافظ

توزیع و اشتراک:

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:

موسسه نشرگستر امروزین

شماره ۲۹- طبقه اول - تلفن: ۸۸۸۶۱۸۱۹-۰۴۳۲۱۷۰۰

مهمشهری:

www.hamshahronline.ir

چاپ: مهری

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (ج)، کوچه نورچشمه، شماره ۱۴

گنجینه ۴۵۵۶-۱۹۶۶۶ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵۴۴۶

تلفن: ۳۳۰۳۳۳۰۰-۳۳۰۳۳۳۰۰ | شماره: ۲۲۰۴۶۰۶۷

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری

مدیر مسئول: عبدال... گنجی

سرپرست: دانیال معمار

حضرت امیر المؤمنین علی:

خوش گمانی بنده به خدای سبحان، به مقدر  
امیدی است که به خدا دارد.

آدان تلهر: ۱۳۰۳ | غروب آفتاب: ۲۰:۱۸  
آدان مغرب: ۲۰:۳۹ | نیمه شب شمسی: ۰۰:۰۰  
آدان صبح: ۴:۰۳ | طلوع آفتاب: ۵:۴۸

گربینویچ

## کشف شهر ۳۴۰۰ساله



**موصل:** تیمی از باستان‌شناسان آلمانی و کرد، بقایای شهری ۳۴۰۰ساله متعلق به دوران امپراتوری میثانی را در عراق کشف کرده‌اند که زمانی در ساحل رودخانه دجله قرار داشته است. این شهر باستانی پس از آن پدیدار شد که مسئولان محلی برای جلوگیری از خشک شدن محصولات زراعی در ماه دسامبر مقادیر زیادی آب از مخزن سد موصل برداشت کردند.

کارشناسان می‌گویند کاخ و چندین ساختمان عظیم کشف شده می‌توانند متعلق به شهر باستانی «زخیکو» باشند که گمان می‌رود یکی از مراکز مهم امپراتوری میثانی در حدود سال‌های ۱۲۳۵ تا ۱۵۵۰ قبل از میلاد بوده است. پیش‌تر کاخی به نام «کمنوه» متعلق به همین دوران در بستر رودخانه دجله کشف شده بود که به گفته باستان‌شناسان در زمان خود در فاصله ۲۰متری دجله قرار داشته است.

## دردسر سالمونی تایوانی‌ها



**تایپه:** پس از اینکه پارلمان تایوان قانونی را تصویب کرد که طی آن افراد بیش از ۳بار حق ندارند نام خود را تغییر دهند، شهروندانی که نامشان را به‌صورت موقت سالمون گذاشته بودند به دردسر افتادند. به گزارش گاردین، ماجرا از این قرار بود که برخی تایوانی‌ها برای شرکت در چالش غذایی مجانی به شهروندانی که نامشان سالمون است شرکت کردند، اما به محض تصویب قانون نامشان روی سالمون قفل شد و حالا کلید این قفل فقط در دست نمایندگان پارلمان است. نمایندگان که هنوز تصمیمی برای تغییر تصمیم پیشین خود ندارند و بنابراین اکنون ۳۳۱سالمون در این کشور در آرزوی بازگشت نام و محو شدن آوازه‌شان هستند و شاید خواهند بود.

## ۶۰سال در انتظار دیپلم



**کالیفرنیا:** یک مرد آمریکایی ۷۸ساله که به مدت ۶۰سال در حسرت شرکت در مراسم فارغ‌التحصیلی از دبیرستان و کسب مدرک دیپلم خود به سر برده بود روز جمعه گذشته به آرزوی خود رسید. تد سمز در حالی همراه با دیگر فارغ‌التحصیلان سال ۲۰۲۲ مدرک دیپلم خود را از یکی از دبیرستان‌های ایالت کالیفرنیا دریافت کرد که در سال ۱۹۶۲ موفق به دریافت مدرک پایان دوره تحصیلات متوسطه خود نشده بود.

او در آن سال چند روز مانده به پایان سال تحصیلی از دبیرستان تعلیق شد و در نتیجه نتوانست در یکی از امتحان‌های پایانی شرکت کند. به گزارش یورونیوز، این مرد در آن زمان مجبور شده بود که در امتحان‌های دوره تابستان شرکت کند اما در نهایت مسئولان دبیرستان حاضر به ارائه مدرک دیپلم به او نشده بودند. آنها دلیل این امر را بدهی ۴دلار و ۸۰سنتی این مرد به‌خاطر یک کتاب عنوان کرده بودند. این مرد ۷۸ساله پس از دریافت مدرک در مراسم روز جمعه گفت: «من تمام این سال‌ها به فرزندم بارها رفته بودم که چگونه ۴دلار و ۸۰سنت مانع از دریافت مدرک دیپلم شد.»

## سیدمصیدرضا قادری

پژشک و فعال رسانه‌ای

– اینجا باید میوه کارها منور و بچینیم ولی داریم دنبال خاک حاصلخیز می‌گردیم تازه دونه بکاریم توی این

گرمای وسط این خیارا این خلاصه چیزی بود که تلاش می‌کردم خیلی شبک و سسته فتنه به رفقای بگویم که دم‌دمای یک غروب گرم ۴۵درجه‌ای دور هم حلقه زده بودیم گرد یک پنج‌راهی و داشتم هم‌زمان هم موبایل‌ها بمان را شارژ می‌کردیم هم خیرها را رصد می‌کردیم هم استوری‌های اینستاگرامی همدیگر و دیگران را چک می‌کردیم. هر کجا؟ در ست در ۵۰متری متروپل در شهر آبادان. هر نهم‌روز که برای استراحت برمی‌گشتم به محل اسکان، کارها منور برسی دیده‌ها و شنیده‌هایمان بود و انتقالش به هم. یک جور کلاس درس سسبار. یک ستاد خودجوش خبری از آدم‌هایی که اکثرشان نزدیک ۷۰روز بود زن و بچه و زندگی و کارشان را رها کرده بودند و آمده بودند در دل حادثه تا بتوانند یک روایت ترکیبی از صحت و حقیقت جاری به مردم چشم‌انتظار بیرون ارائه کنند. برای من که معمولاً راوی وسط گودم و دور از ستادها و آدم‌هایش، دیدن این شور و دلسوزی و دقت دلچسب بود. توی همین کپ و کت‌ها دغدغه‌ام این بود که باید چطور روایت کرد تا هم حقیقت فنا نشود. هم آب به آسیاب دشمن خارجی ریخته نشود و هم سرمایه اجتماعی هر کدام نزد مخاطبیتش کاسته نشود. واقعیت

## باید به عقب برگردی

اما کار دشواری بود اگر چه نشدنی نبود. معمولاً در وسط گردآوری شهادت‌نژد مخاطبان‌ت که به توبه‌عنوان چشم بیدار مورد اعتمادشان می‌نگردند به کار تو می‌آید آن هم مخاطبی که لحظه به لحظه زسر بمباران انواع خبرهای راست و دروغ است.

وقتی قبلاً خیلی چیزها انجام نشده، تو نمی‌توانی آنجا از خانه شماره ۱۰ شروع کنی، بلکه باید برگردی عقب و تازه از پیش‌شماره صفر شروع کنی مثلاً باید بهی برگردی عقب و تازه درباره مشخصات سگ زنده‌یاب حرف بزنی تا مخاطب بفهمد هر سگی زنده‌یاب نیست ولو تصادفاً بتواند یکی را بیابد که آن هم محل تردید است. باید برگردی عقب و درباره شدت آوار و مهندسی دهی که چونان خار شست نشان به ضیافت میله‌گردها کندی آواربرداری را توضیح دهی یا توجه کنی و... و این وسط تلاشی توانی تصاویر کشته شدگان را نشر دهی که چونان خار شست نشان به ضیافت میله‌گردها تبدیل شده تا از رهگذر نمایش این سیو‌عیت آوارتوانی مستقیم یا غیرمستقیم به مخاطب بفهمانی امکان زنده بیرون آمدن افراد از زیر چنین آواری عمل‌امکن نیست. باید برگردی عقب و درباره نحوه تشخیص اجساد از طریق DNA توضیح دهی تا برایش قابل درک شود که می‌شود یا نمی‌شود پیکری را یکی دو-روزه از راه این روش نام‌گذاری کرد. تازه به اینها اضافه کنید وقتی آوار اندوه-بادلیل با بی‌دلیل-بر سسر مخاطب سرازیر می‌شود تو نمی‌دانی انتشار لیخنده‌های حماسی امدادگران باید چقدر از قاب گزارش‌ات را پر کند و چقدر

می‌توانی و مجازی راوی حماسی فرایند آواربرداری باشی و چقدر باید راوی تلخ‌گامی و اندوه‌بازمان‌گمان باشی. و شاید هیچ باید و نیایدی در کار نیست و تو باید یک بخش کار را فقط روایت کنسی و هیچ تعهدی به کل کار و تفسیر مخاطب نداری و شاید نه باید بگردی و به کل قصه متعهدی.

همه اینها بر سش‌هایی است که با خودت حمل می‌کنی در لحظه و در ذهنت می‌گذرند و تو باید تصمیم‌گیری و بنویسی و منتشر کنی. چون مخاطب تشنه خبر است و تحلیل‌هایت را باید به حداقل ممکن برسانی چون برای خیلی از تحلیل‌هایناز منته‌داده و دانشی هستی که با در اختیار نیست با برایش تربیت نشده‌ای یا اقتدر ضد و نقیض زیاد است که بر اوای قضاوت و تحلیلی را داری که ممکن است عمر صحبتش یک روز هم نشاید. و تومی‌مالی و هجوم لشگری شایده شاید هنوز توی آوار کسی باشد... شاید مشکل از ستون‌هاست... شاید فلان...

این خلاصه همه چیزی بود که می‌گذشت بر اوای این روزهای آبادان. کسانکی که محصور در اطراف متروپل بودند و دست‌کم من داشتم تلاش می‌کردم هم راوی باشند آنها باشم. هم با یادداشتن به خیابان‌های اطراف متروپل و با فاصله گرفتن از آوارها و با سسر کشیدن به بازار شهر و خیابان‌های اطراف امیری-محل وقوع حادثه- سعی کنم روایاتی لایگ‌کاش‌تر بیابند. موفق بودیم؟ گذر زمان مشخص می‌کند.

اما به گمانم راوی هم می‌تواند زیر آوار متروپل بماند اگر در خیابان امیری بماند.



روزان و شبان در گذرند و ما مومنین به روزهای فردا نمکس-سنا عادل

## فرهنگ و زندگی

### بی‌واکسن چرا؟

**فاطمه عباسی**  
آمار مرگ‌ومیرهای ناشی از کرونا بسیار کم شده، تعداد مبتلایان کاهش پیدا کرده و در یک برنامه تلویزیونی جشن پایان ماسک گرفتند، همه این خبرهای خوب و مثبت نشان می‌دهد کرونا کم‌کم دارد از این مملکت رخت می‌بندد و دلیل اصلی‌اش هم تأثیرات واکسن است. هر چند که سستاد کرونا و وزارت بهداشت هنوز حرفی بابت برداشتن ماسک‌ها نزده‌اند و همچنان باید به دستورالعمل‌های بهداشتی و پروتکل‌ها پایبند بود، اما می‌توان دید که بیمارستان‌ها و مراکز درمانی به وضوح خلوت‌تر شده‌اند و حتی برخی از این مراکز بخش کرونا را بسته‌اند، چون تعداد بیماران کرونایی که نیاز به بستری دارند تقریباً به صفر رسیده است. با اینکه همه ما می‌بینیم و می‌دانیم که واکسن‌اسیون این اتفاقات خوب را رقم زده، اما به گفته سخنگوی ستاد ملی مقابله با کرونا، هنوز حدود ۱۴میلیون نفر از افراد جامعه حتی یک نوبت واکسن را هم تزریق نکرده‌اند. افرادی که چشم‌های خود را به روی واقعیت‌ها بسته‌اند و برایشان مهم نیست که کرونا در این مدت بیش از ۱۴۱هزار نفر از عزیزان مان را با خود برده است. تصورات غلطی که در بین افراد واکسن زده وجود دارد گاهی خنده‌دار و مضحک است و گاهی هم غیر کارشناسی و غیر علمی. برخی از ترس مرگ ناشی از تزریق واکسن یا ترس از



یک جوان در دشت لار / حامد عسگر پور

سوز زمین من

## جهان‌نما

### در حقیقت و مجاز فرزند آوری

**مهديا گل محمدی**  
عشق‌هایی حقیقی همچون عشق لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد را عشق‌هایی مجازی توصیف می‌کردند و عرفا پس از ملاحظاتی پذیرفتند که «المجاز قطره الحقیقه» که یعنی عشقی زمینی و مجازی هم می‌تواند به عشق حقیقی یا همان عشق به‌معنودرهمون شود. ابراهیم خلیل‌الله حتی عشق به فرزند را مجازی دانسته و حاضر شد آن را قربانی عشقی حقیقی به پروردگار کند.

این روزها اما هر چه موج‌های فضای مجازی ساحل زندگی بشر را کف‌آلود می‌کند شاهد بدل‌گشتن این مفاهیم هستیم. برای نمونه آنچه عرفا عشقی مجازی می‌دانستند بدل به عشقی حقیقی گشته و انسان‌ها ما‌بابای عشق مجازی را در فضای مجازی می‌جویند. در پیشرفت بشر به سمت مجاز همین س که هوش مصنوعی همین چند روز پیش امکانی را به بشر پیشنهاد کرد که طی آن در فضای متاورس (دنیایی مجازی) افرادی می‌توانند صاحب فرزند شوند و حتی به‌وسیله سنسورهای او را لمس کنند. هنوز بیش از یک‌دهه‌از روایت‌ها که خود آفریده‌اند. نوزادان دنیای متاورس به موزات زمان واقعی رشد می‌کنند، شیر می‌خورند و نیاز به عوض کردن پوشک دارند. این کودکان که توسط ارائه‌ساخته شده‌اند با استفاده از فناوری عینک‌ها و دستکش‌های واقعیت مجازی قابل دسترسی هستند تا کاربر از بیاض مستقیم با کودک را حس کند. به گزارش دیلی‌میل، به‌گفته «کاترینا کمپبل»، یکی از مسئولان برجسته بریتانیا در زمینه هوش مصنوعی و فناوری‌های ویژهپور «بزرگ کردن آنها هیچ هزینه‌ای نخواهد داشت. نکته‌ای که بشر پرمشغله و نیازمند در آمد را به‌طور حتم و سوسه خواهد کرد. در دنیایی زندگی می‌کنیم که در کشورهای جهان سوم به‌دلیل کمبود منابع مالی و در آمد کمکی و در کشورهای پیشرفته به دلایل شیوع گسترده نگاه لیبرال و فردگرایی افراطی، فرزندآوری به امری سخت و گاهی زیان‌آور تغییر چهره داده است. موردی که می‌تواند در آینده‌ای نزدیک خطر محدود شدن فرزندآوری به دنیای متاورس را افزایش دهد. کاترینا کمپبل در کتاب جدیدش با عنوان Al by Design: A Plan For Living With Artificial Intelligence استدلال می‌کند که نگرانی‌ها در مورد افزایش جمعیت، جامعه را به سمت استقبال از کودکان دیجیتال سوق می‌دهد. او این کودکان دیجیتال را با عنوان «نسل تاماگوچی» توصیف می‌کند. «تاماگوچی» یک بازی ساده‌نگهداری از حیوان خانگی بود که اواخر دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ در میان جوانان غربی محبوبیت زیادی پیدا کرد. «کمپبل» می‌نویسد: کودکان مجازی ممکن است هم‌اکنون مانند یک جهش بزرگ به‌نظر برسند، اما ظرف ۵۰سال آینده فناوری به قدری پیشرفت خواهد کرد که نوزادانی که در متاورس وجود دارند از آنهایی که در دنیای واقعی هستند متمایز نخواهند بود. با تکامل متاورس، من آینده‌ای را می‌بینم که در آن کودکان مجازی به بخش پذیرفته‌شده جامعه در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته تبدیل می‌شوند.

## باشگاه نویسنده‌گان

۲شنبه

## وقتی که

### سرمان به کارمان باشد

سیدجواد رسولی

کارشناس رسانه



سال گذشته خبر خریداری یک باشگاه دسته پایینی فوتبال در استان مالاگای اسپانیا توسط

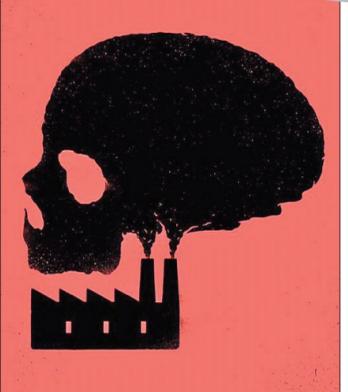
یک ایرانی را شنیدیم. بخش قابل توجهی از ایرانیان مقیم اسپانیا به‌خصوص آنها که از طریق تمکن مالی اقامت گرفته‌اند در شهرهای مختلف این استان زندگی می‌کنند. کسب‌وکارهای مختلفی از طریق آنها در این منطقه به راه افتاده است. رستوران، خرید و فروش ملک، ساختمان‌سازی و کسب‌وکارهای مربوط به صادرات و واردات و گردشگری از جمله این فعالیت‌هاست. اما خریدن باشگاه فوتبال از آن کارهایی است که ریسک بالایی دارد، به‌خصوص که فوتبال در اسپانیا اهمیت بسیار زیادی دارد. باشگاه فوتبال یک شهر، بخشی از هویت آن است. اغلب شهروندان از آن طرفداری می‌کنند و موفقیت یا شکست آن در احوال خود شهرها هم تأثیرگذار است. باشگاهی که ریاستش را یک ایرانی بر عهده گرفته نامش هست «خونتود تورمولینوس» باشگاهی که متعلق است به شهر تورمولینوس در استان مالاگا. آنها سال گذشته در لیگ منطقه‌ای آندالوسیا به مسابقات پلی آف راه پیدا کردند، اما در نهایت حذف شدند و نتوانستند به دسته بالاتر صعود کنند. اما در فصل بعد (یعنی همین فصلی که تازه تمام شد) از نو شروع کردند. پیگیری مسابقات آنها را گذاشته بودم به‌عنوان یکی از کارهای آخر هفته، اینکه با کجا مسابقه داشته‌اند، نتیجه‌شان در جدول کجاست و نتایج‌شان را بطور می‌شود تحلیل کرد. آنها این فصل قهرمان گروه خودشان شدند، با اقتدار و ۴۳ هفته پیش از پایان. حال‌تیومر تورمولینوس موفق شده به دسته بالاتر برود و همراهش ارزش و اعتباری هم برای باشگاه (این بهترین نتیجه باشگاه در تاریخش از زمان تأسیس در سال ۱۹۵۸ تا امروز بوده است) ایجاد کند.

در هفته‌ای که گذشت، یکی از مهم‌ترین خبرها فرارسیدن روز صفر شدن تعداد مرگ‌ها اثر ابتلا به کرونا بود. مدت‌ها بود که منتظر این روز بودیم و البته که مدت‌ها هم بود که می‌دانستیم فرامی‌رسد. وضعیت عمومی همه‌گیری در کشورمان از حدود ۲ماه پیش به این طرف روند کاهش داشت و موج جدیدی هم از راه نرسید. این خبر پس از رنج فراوانی که در ۲سال‌ونیم گذشته نصیب بسیاری از ایرانیان کرد، شیرین و دلپذیر بود و البته این را هم نشان می‌داد که گاهی لازم است اگر مسئولیت کاری را بر عهده‌تان گذاشته‌اند، به جای سسر و صدا و تیرتا حاضر شدن و مدام جلوی دوربین بودن و جملات عجیب صادر کردن (یاد وزیر محترم بهداشت در دولت پیشین افتادید؟)، تیم خوبی تشکیل بدهید. از همه توانتان برای باز کردن گره و رد شدن از موانع استفاده کنید، پیش از به‌دست آمدن هدف درباره‌اش فضا فشرده نکنید و در نهایت بگذارید نتیجه کار خودش گویای تلاش و زحمتی باشد که برای طی شدن مسیر صرف شده است. از این باب، عملکرد تیم مسئول در واکسن‌اسیون و کنترل همه‌گیری در موفقیت‌شان شباهتی به موفقیت هبوطنی دارد که یک باشگاه فراموش شده فوتبال در اسپانیا را دست گرفته و دارد آن را با وجود موانع و حاشیه‌های فراوان بالامی‌کشد. درست است که ابعاد این دو پروژه با یکدیگر قابل قیاس نیست، اما مسیری که مدیرانش در پیش گرفتند، کاملاً شبیه هستند: کار و تلاش و دوری از حاشیه‌سازی و جنجال. مسیری که به‌نظم تنها راه‌حل مشکلات امروز ماست. کمتر حرف بزیم و عکس‌بیندازیم، بیشتر سرمان به کار باشد و نتیجه بگیریم.

## فراخوان

بی‌تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاه‌کی که می‌بینید. ما منتظریم تا نوشته‌ها یتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه‌های یتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جای‌تان اینجا محفوظ است. متن یا طرح‌تان که آماده شد یک تماس با شماره ۰۲۳۶۳۶۶۳۶ بگیرید تا برای رساندنش به ما، راهنمایی‌تان کنیم.

## آخر مصور



هفته محیط زیست / اثر: سیاستین تیبو